

- کاندیدای دریافت کارشناسی، سیاسی، اجتماعی، اسلامی، حقوقی، تحقیقاتی، پلام ایران

مقدمه:

دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل تحت تأثیر ویژگی‌های ساختاری خویش و همچنین کیفیت ساختار نظام بین‌الملل، از الگوهای رفتاری خاصی پیروی می‌کنند که میان اتحاد و ائتلاف، همکاری و یا رقابت در تعارض و نوسان است. شرایط دگرگون کننده محیط داخلی و بین‌المللی سبب می‌شود تا ضمن به هم ریختن روابط تعاملی میان ساختارهای گوناگون و محیط داخلی و بین‌المللی، تعاریف جدیدی از اهداف و مسائلی همچون امنیت، مشروعیت و منافع ملی ارائه شوند، در چنین وضعیتی نمی‌توان انتظار داشت که کلیه بازیگران از قابلیت‌های یکسانی در ارائه تعاریف مجدد از مفاهیم بین‌المللی برخوردار باشند. واقعیت این است که موقعیت همه بازیگران در عرصه سیاست بین‌الملل به یک اندازه و یک شکل نیست، زیرا امروزه با دولت‌هایی سروکار داریم که نیازها و خواسته‌های هر یک از آنها با دیگری متفاوت است.

تغییر و تحولات سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی در سطح منطقه خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، جایگاه منطقه‌گرایی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و همچنین کشوری مانند ترکیه در منطقه تقویت کرده است. زیرا ایران با توجه به قدرت و دولت قوی ملی و موقعیت ژئوپلیتیکی و ایدئولوژی شیعی، به دنبال باز تعریفی از هویت ملی خود در سطح منطقه است و ترکیه نیز به با توجه به سیاست رهبران جدید آن در پی کسب هویت دوباره و احیای امپراتوری عثمانی جدید می‌باشد. تحولات جهان عرب موسوم به بهار عربی از هجدهم دسامبر سال ۲۰۱۰ با خودسوزی شخصی به اسم محمد بوعزیزی از کشور تونس آغاز شد و به تدریج و در مدت کوتاهی جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا را در بر گرفت. آنچه حائز اهمیت است و در تحولات جهان عرب مورد توجه قرار می‌گیرد این است که منشأ همه این تحولات ارزش‌های اسلامی است که امروزه مردمان این کشورها بر اساس آنها می‌خواهند به مدلی از حکومت دست یابند که بر اساس آن هم این ارزش‌های دینی به کارگرفته شوند و هم به شیوه دموکراتیک ساختارهای اصلی حکومت اداره شوند.

چارچوب نظری

تحولات خاورمیانه در سال‌های اخیر فضایی را برای بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران و ترکیه فراهم کرد تا با استفاده از خلاء ایجاد شده در نبود اقتدار داخلی کشورهای عربی، الگوهای نظام سیاسی مطلوب خود را ترویج دهند. سیاستی که می‌توان آن را در چارچوب هژمونی منطقه‌ای ارزیابی کرد، از این رو برای تبیین تطبیقی سیاست‌های ایران و ترکیه در قبال تحولات خاورمیانه می‌توان از نظریه واقع‌گرایی بهره گرفت.

دو کشور ایران و ترکیه در اثر تحولات جهان عرب در منطقه به دنبال اهداف و منافع خاص خود هستند که با توجه به شرایط پیش‌آمده در سال‌های اخیر به عنوان دو بازیگر اصلی به دنبال رقابت و کسب قدرت و منافع بیشتر و تأثیرگذاری بر ترتیبات منطقه‌ای می‌باشند. با توجه به اینکه در نظام بین‌الملل رسیدن به صلح و کسب حداکثر منافع به راحتی مقدور نیست، از این جهت دو کشور در صدد تمهیداتی همچون موازنه قوا و بازدارندگی و جلوگیری از وقوع کشمکش و جنگ در منطقه هستند. قابل ذکر است که طبق نظریه واقع‌گرایان از بین بردن گزینه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد. (قوام، ۱۳۸۹: ۳۵۷) رئالیسم بر توان مقاومت‌ناپذیر نیروهای موجود و نیز مختصات غیر قابل اجتناب گرایش‌های موجود تأکید می‌کند و خرد متعالی را در پذیرش و سازگاری با این نیروها و گرایش‌ها می‌داند. (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۲۲) دولت‌ها اغلب نسبت به فشارها و فرصت‌های نظام، واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهند و پاسخ به این فشارها و فرصت‌ها ممکن است بیش از عوامل سطح نظام، تحت تأثیر عوامل داخلی باشد. بنابراین واقع‌گرایان باید دولت را که در نظریه‌های ساختاری به عنوان جعبه سیاه در نظر گرفته می‌شود باز کنند. (برچیل و لینکلتر، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۱)

به طور کلی رئالیسم در هیأت کلاسیک باعث طرح یک سلسله مفاهیم متناقضی چون قدرت، منافع ملی و موازنه قدرت می‌شود. این تناقض را نیز میان عناصر توصیفی و

تجویزی رئالیسم کلاسیک مشاهده می‌کنیم؛ زیرا از منظر رئالیسم از طرفی دولت‌ها و نخبگان سیاسی آنها بر حسب منافع می‌کنند، که در چارچوب قدرت تعریف شده‌اند، عمل می‌کنند، و از طرف دیگر به آنان توصیه می‌شود ضمن به رسمیت شناختن منافع مشروع سایرین، جانب احتیاط اختیار کنند. (قوام، ۱۳۸۹: ۳۶۸-۳۶۷) حوزه و محدوده اطلاق منافع دولت‌ها به تبع برخورداری آنها از قدرت و توانایی‌های جدید دگرگون می‌شود؛ به عبارت دیگر، محدوده منافع ملی را قدرت و عناصر تشکیل دهنده آن تعیین می‌کند. در حالی که یک دولت کوچک و متوسط، حوزه منافع ملی خود را بر اساس مرزبندی‌های جغرافیایی متعارف و در چارچوب حفظ تمامیت ارضی تعیین می‌کند، دولت‌های بزرگ به موازات افزایش قدرت و توانایی‌هایشان، به مرزهای متعارف ملی خود بسنده نکرده، منافع ملی خود را در ورای مرزها جستجو می‌کنند. (قوام، ۱۳۸۹: ۱۲۸) واقع‌گرایان بر محدودیت‌هایی که خودخواهی و خودپرستی انسان بر سیاست تحمیل می‌کند و فقدان حکومت بین‌المللی یا آنارشی که مستلزم برتری قدرت و امنیت در کل زندگی سیاسی است تأکید دارند، آنها معتقدند که در درون دولت‌ها معمولاً خودپرستی توسط حکومت‌ها محدود می‌شود، اما در روابط بین‌الملل فقدان حکومت مرکزی بدترین جنبه‌های طبیعت انسان را مجاز و حتی تشویق می‌کند، عقلانیت و دولت محوری به کرات به عنوان مبانی محوری واقع‌گرایی شناخته شده است. چنانکه ماکیاوول می‌گوید: «در سیاست باید طوری عمل کرد که گویی همه افراد شرورند و اگر فرصتی دست دهد، همواره بدنیتی را که در سر دارند آشکار می‌کنند». (برچیل و لینکلتر، ۱۳۹۲: ۴۸-۴۷)

رئالیسم بر سه مؤلفه دولت‌گرایی^۱، بقا^۲ و خودیاری^۳ بنیان‌گذاری شده است. رویکرد رئالیستی سیاست خارجی، بقا را اصلی‌ترین انگیزه رفتار بین‌المللی دانسته و معتقد است بدون موجودیت عنصر بقا در رفتار دولت‌ها، هیچ دولتی جهت افزودن توان ملی در عرصه سیاست بین‌الملل گام بر نخواهد داشت. بر این اساس افزایش تهدیدات ملی زمینه

^۱ - Statism

^۲ - Survive

^۳ - Selfhelp

را برای حداکثرسازی قدرت جهت صیانت از حفظ امنیت و بقای سیاسی فراهم می‌کند. (جهانبین و پرتو، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۲۰) واقع‌گرایان دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل تلقی می‌کنند، دولت در سطح خارجی در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی با سایر بازیگران به سر می‌برد، در چنین محیطی دولت‌ها برای تأمین امنیت، بازار و رقابت می‌کنند، ماهیت چنین رقابتی بر اساس بازی با حاصل جمع صفر تبیین می‌گردد، بر اساس این استدلال منطق رقابتی سیاست قدرت، از ایجاد توافق در زمینه اصول و هنجارهای جهانی پیشگیری می‌کند. در اینجا منظور تحت تأثیر قرار دادن و تغییر رفتار سایرین در زمینه دلخواه و یا توانایی برای مقاومت در برابر نفوذ دیگران است. به این ترتیب قابلیت یک دولت برای انجام کنش و یا واکنش مربوط به عملکرد قدرتی می‌شود که آن را دارد. (قوام، ۱۳۸۴: ۸۰)

عوامل همگرا و واگرا در روابط ایران و ترکیه در زمان حزب عدالت و توسعه

در بررسی روابط بین ایران و ترکیه، با نگاه به روابط دو کشور در سال‌های اخیر، می‌توان گفت که هرچند دو کشور در پی افزایش نفوذ خود در منطقه با به کارگیری استراتژی‌های مختلف و پیشینه تاریخی و روابط پر فراز و نشیب و یا همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در سطح منطقه برخورداریافته‌اند، موقعیت ژئوپلیتیکی دو کشور و مسائل اقتصادی همواره دو کشور را برای همکاری بیشتر ترغیب کرده است و به این ترتیب به نظر می‌رسد، هرچند روابط گسترده دو کشور نسبت به دیگر همسایگان از استحکام و ثبات بیشتری برخوردار است، اما برای تداوم و یا تقویت این روابط، حرکت در راه ایجاد منافع اقتصادی و در پیش‌گرفتن راهبردهای سیاسی مکمل در نقش‌آفرینی منطقه‌ای را باید با جدیت دنبال کرد. روابط قدرت‌های بزرگ با هر یک از دو کشور و مسائل قومی مهم‌ترین عوامل واگرایی بین دو کشور محسوب می‌شوند. در حالی که ایران نگران عضویت ترکیه در ناتو و نمایندگی غرب در منطقه است و شدیداً به همکاری نظامی - امنیتی ترکیه با رژیم صهیونیستی معترض است و پان‌ترکیسم را تهدیدی برای امنیت خود می‌داند، ترکیه نگران همکاری‌های نظامی ایران با روسیه است.

(میرجعفری، ۱۳۹۰: ۴۹) با توجه به این که امروز ایران سومین کشور تأمین کننده انرژی ترکیه به شمار می‌رود (مسعود نیا، نجفی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۶) و از طرفی ترکیه هم دروازه مناسبی برای ورود ایران به بازار غرب به ویژه انرژی محسوب می‌شود، می‌تواند باعث ایجاد همگرایی دو کشور شود. مسائلی چون تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای، نگرش دو کشور به مسائل خاورمیانه، مسأله هسته‌ای ایران، مسأله کردها در روابط دو کشور و روابط ترکیه با آمریکا و اسرائیل و تأثیر این متغیرها بر روابط دو کشور در جهت همگرایی یا واگرایی را شامل می‌شود.

ترکیه و اسرائیل با حمایت متحدان غربی خود همواره سعی کرده‌اند تا الگوهای ایدئولوژیک و سیاسی مورد نظر خود را در جوامع منطقه عرضه کنند و به این طریق مانع از گسترش الگوی ایرانی در آنها شوند. (امیراحمدیان، ۱۳۸۸: ۱۳) در شرایطی که اسرائیل تهدید درجه یک خود را ایران، می‌داند، ترکیه به ایران نزدیک شده و این مسئله نشانی از واگرایی در روابط دو کشور است. (حاجی یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰: ۸۷) در حالی روابط ترکیه با اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ در سطح بی‌سابقه‌ای افزایش یافته بود، پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، روابط دو کشور تا حدودی دچار اختلال و افت شد و در مقابل روابط ترکیه با فلسطین گسترش یافت. حمایت اسرائیل از کردهای عراق و فدرالیسم و استقلال کردها، مقامات ترکیه را خشمگین کرد. اسرائیل با حضور در شمال عراق پس از سقوط صدام، نگرانی‌های ترکیه و ایران را موجب شده است، بنابراین همکاری‌های امنیتی ایران و ترکیه در خاورمیانه، به منظور مقابله با منازعات قومی و اقدامات فرامنطقه‌ای، دستاوردهای مشترکی برای هر دو کشور به همراه دارد. (درخشه و دیوسالار، ۱۳۹۰: ۱۲۱) مسأله کردها در ترکیه اصلی‌ترین مسأله سیاست خارجی و داخلی این کشور است. (قهرمانپور، ۱۳۸۰: ۲۳۰) ورود ترکیه به دهه ۱۹۹۰ همراه با چالش‌ها و فراز و نشیب‌های فراوانی در داخل و نیز در عرصه سیاست خارجی همراه بوده است. از طرفی دیگر، ترکیه کشورهای همسایه را به حمایت از گروه‌های کردی متهم می‌کند که این امر منجر به ایجاد تنش بین ترکیه و دیگر همسایگان شده است. (مؤمنی، خادمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۸)

سیاست‌های حزب عدالت و توسعه در ترکیه

وجود نیروهای سیاسی متفاوت و متعارض در ساختار سیاست داخلی ترکیه، این کشور را به پدیده‌ای متمایز از همسایگانش تبدیل کرده است. در بافت سیاسی داخلی ترکیه دو نیروی متفاوت به مثابه دو موتور محرک، این کشور را به سمت و سوی متفاوتی می‌کشانند. یکی از این دو موتور محرک اسلام‌گرایی است، که علی‌رغم سیر تحول طولانی‌اش که فراز و نشیب زیادی را طی کرده است، در حال حاضر بر جامعه ترکیه حاکم است و تفسیری معتدل از آن، قدرت سیاسی را در دست گرفته است. نیروی دیگر، کمالیسم و لائسیسیسم است که در جهت عکس نیروی اول حرکت می‌کند. اگرچه این دو نیروی سیاسی در درون جامعه سیاسی ترکیه در بعضی حوزه‌ها اشتراک نظر دارند، اما تعارض و اختلاف، قاعده حاکم بر روابط بین آنها بوده است.

پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و آغاز یک سری اصلاحات در نظام حکومتی، از جمله محدود کردن حضور نظامیان در حکومت، جامعه سیاسی ترکیه سال‌ها پایبندی به جامعه سنتی را که نشانی از تعهد به اصول کمال‌پاشا بنیانگذار جمهوری لائیک ترکیه بود، کنار نهاد و جامعه نوظهور ترکیه در مسیر عبور از کمالیسم افراطی به سوی جامعه سیاسی هماهنگ‌تر با اجتماع مذهبی قرار گرفت. سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه بر اساس موقعیت جغرافیایی و جایگاه ژئوپلیتیکی ترکیه تعریف می‌شود، بافت جدید روابط بین‌المللی، جو مناسبی برای سیاست خارجی چندمنظوره و چندگزینه‌ای ترکیه به وجود آورده است. لذا ترکیه در این محیط جدید روابط خود را با مراکز قدرت، انعطاف‌پذیر و چندمحوری ساخته است. (زاهدی، ۱۳۹۱: ۶۷۷-۶۷۶) مهمترین هدف حزب عدالت و توسعه، تقدم جامعه مدنی بر دولت پادگانی بود. لذا تأکید این حزب بر دموکراسی، اقتصاد آزاد و حرکت بر مبنای نظام حقوقی و ارزشی غرب و در واقع حاکم شدن قواعد دموکراسی در صحنه سیاسی ترکیه است. (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۸) سیاست خارجی کشور ترکیه در زمان حزب عدالت و توسعه توسط نظریه‌پرداز و معمار سیاست خارجی این حزب، احمد داوود اوغلو، وزیر

خارجۀ دولت اردوغان تئوریزه شده است، دیدگاه‌های او در سال ۲۰۰۱ در کتابی به نام عمق استراتژیک^۱ منعکس شده است. این کتاب در واقع، بیانیه حزب حاکم ترکیه در عرصه سیاست خارجی است. (مؤمنی، خادمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۲) او استدلال کرد که سیاست خارجی ترکیه دارای توازن و تعادل نیست و تأکید بیش از حد بر رابطه با اروپای غربی و آمریکا و غفلت از رابطه با دیگر کشورها به‌ویژه در خاورمیانه را نادرست دانست و معتقد بود جمهوری ترکیه روابط با دیگر کشورها از جمله، شمال آفریقا و خاورمیانه را نادیده گرفته است و ترکیه امروز نیازمند بازی کردن در نقش‌های بزرگتر است. از نظر داوود اوغلو، ترکیه همانند ایران، مصر و روسیه، چندوجهی و دارای شاخص‌های هویتی متکثر است و سیاست خارجی خود را باید بر اساس این هویت متنوع تنظیم کند. به همین دلیل او ترکیه را در زمره کشورهای قرار می‌دهد که آنها را قدرت‌های مرکزی^۲ می‌نامد. او معتقد است که ترکیه نباید خود را محدود به نقش منطقه‌ای در بالکان یا خاورمیانه کند، بلکه باید نقش رهبری را در چندین منطقه ایفا کند. (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰)

از سال ۲۰۰۷ بعد سیاست خارجی ترکیه کاملاً دگرگون شد و این کشور یک سیاست فعال منطقه‌ای را در پیش گرفت. اکنون سیاست خارجی این کشور در مسیر درگیرانه، پرتحرک، فعال و در جهت گسترش و نقش نفوذ منطقه ترکیه حرکت می‌کند. اکنون یک معیار یا مقیاس دیگری پیدا کرده و ترکیه از آن تئوری‌سازی‌هایی که خود در ارتباط با همسایگان مطرح می‌کرد، به دوره گذار رسیده است و به نظر می‌رسد که یک دوره جدید در تنش ترکیه با همسایگان ایجاد شده است. ترکیه این مسأله را در قالب نقش‌آفرینی در منطقه خاورمیانه و ادامه نقش فعال منطقه‌ای ایفا می‌کند و به دنبال این هست که وزن سیاسی خود را در منطقه خاورمیانه تقویت کند؛ بنابراین به دلیل ضرورت تغییرات در سیاست خارجی، این کشور باید تبدیل به قدرت منطقه‌ای شود و نسبت به تحولات منطقه خیلی جدی وارد عرصه شود. (کاکایی، ۱۳۹۰)

^۱ - Strategic Depth

^۲ - Central Powers

در سیاست خارجی ترکیه نوین در زمان حزب عدالت و توسعه بر اصل تعامل صلح آمیز با کلیه ملت‌ها تأکید شده است. این اصل در راستای همان شعار محوری مصطفی کمال یعنی «صلح در خانه، صلح در جهان» طراحی شده است. (قنبرلو، ۱۳۹۱: ۱۹۲-۱۹۱) در جدول زیر سیاست خارجی ترکیه پیش از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و پس از آن نشان داده شده است.

دوره	دوره پیش از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه	دوره اول حکومت حزب عدالت و توسعه	دوره دوم حکومت حزب عدالت و توسعه
سیاستها			
هدف	افزایش روابط خود با دولت‌های غربی	گسترش روابط با کشورهای اسلامی همسایه	ارتقای جایگاه خود در منطقه
راهبرد	ائتلاف و همراهی با دولت‌های غربی	به صفر رساندن تنش با همسایه‌ها/ اعمال قدرت نرم	تبدیل شدن به الگوی کشورهای منطقه و اسلامی
تاکتیک	گسترش روابط در درون سازمان‌های بین‌المللی، به ویژه در قالب سازمان ناتو	در پیش گرفتن سیاست خارجی چندبعدی	گسترش روابط اقتصادی و ایجاد توازن در روابط خارجی
شاخصه یا مؤلفه اصلی	عدم نزدیکی با کشورهای همسایه	تأکید بر ریشه‌های ایدئولوژیکی	نقش‌آفرینی و میانجی‌گری در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

تلاش ترکیه برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای

دو کشور ایران و ترکیه هر کدام سعی دارند خود را به عنوان یک مدل برای توسعه اقتصادی و بسط دموکراسی اسلامی در منطقه معرفی کنند. منطقه‌گرایی به عنوان یکی

از ابزارهای مهم در روابط بین‌الملل در سیاست خارجی ترکیه جدید مطرح است. ترکیه در پی بهره‌بردن از این عامل در راستای ارتقای منافع خود می‌باشد. (نظرپور و موسوی، ۱۳۹۲: ۷۶) بسته به این‌که تا چه حدی ترکیه می‌تواند خواسته‌های خود را مستقل از ساختارهای قدرت برتر که در منطقه رقابت می‌کنند، تحمیل کند، توانایی بالقوه برای بر عهده گرفتن نقش هژمون منطقه‌ای در خاورمیانه را خواهد داشت. (یالواچ، ۱۳۹۱: ۲۰۴) تأکید بر تبیین و ارائه مدل‌ها در قالب سیاست‌های منطقه‌ای و آمادگی برای مقابله با چالش‌ها در راستای دستیابی به اولویت‌های خود از ویژگی‌های منحصر به فرد سیاست‌های جدید منطقه‌ای ترکیه بوده است.

ترکیه در برنامه راهبردی خود برای سال ۲۰۲۳، باید بر اساس دیپلماسی ارزش‌ها با کشورهای منطقه ارتباط داشته باشد. به خاطر تفاوت‌های مذهبی ترکیه نمی‌تواند الگوی سیاسی کاملی برای کشورهای منطقه باشد. اما می‌تواند در مورد ارزش‌های معاصر همانند؛ دموکراسی و حقوق بشر، نهادهای دموکراتیک، هنجارهای قانونی بین‌المللی، تساوی زن و مرد، حقوق زنان و غیره نمونه باشد، (برادران شرکاء، ۱۳۸۷: ۴۷۰) در واقع سیاست‌های حزب عدالت و توسعه به دقت در داخل ساختارهای هژمونیک جهانی ادغام شده است. (یالواچ، ۱۳۹۱: ۲۰۱) می‌توان گفت سیاست خارجی این حزب در ترکیه جدید، تلاشی است که بر اساس تفکرات تئوریسین‌های سیاست خارجی ترکیه به منظور افزایش سهم کشورهای اسلامی در مدل سرمایه‌داری این دولت بوده است که بر اساس آن می‌توان گفت که این امر واکنشی کمتر واپس‌گرایانه علیه مادی‌گرایی دولت‌های غربی است.

پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، این کشور با وجود استمرار نگاه غرب‌گرایانه در سیاست خارجی، وجه غالب رویکردهای عملیاتی سیاست خارجی این کشور را نگاه به مناطق پیرامونی و درگیر شدن هرچه بیشتر در معادلات منطقه‌ای و

البته در راستای دستیابی به اهداف غرب‌گرایانه سیاست خارجی با حفظ هویت فرهنگی و اسلامی تشکیل داده است. (چگنی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۱۹۱) مقامات ترک هیچگاه به طور کامل نه خود را یک کشور آسیایی و نه اروپای قلمداد نکرده‌اند بلکه همواره سعی در نشان دادن خود به عنوان یک کشور چند وجهی با فرهنگ و آداب و رسوم مختلف بوده‌اند که توانایی ایجاد یک نظم جدید را در منطقه دارا می‌باشند (قنبرلو، ۱۳۹۱: ۱۸۷) غیرقابل پیش‌بینی بودن روبه افزایش سیاست امنیتی ترکیه، به همراه افزایش قدرت نظامی این کشور، آنکارا را در مقابل همسایگانش، به بی‌ثباتی منطقه‌ای دامن خواهد زد. (هی‌کوک، ۱۳۷۹: ۱۳۰) در محیط امنیتی ترکیه چهار سطح اصلی قابل تمیز است که عبارتند از: حفظ امنیت ملی، عضویت در اتحادیه اروپا، تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای و افزایش نقش در امنیت جهانی. (میرجعفری، ۱۳۹۰: ۴۰) اربکان زمانی گفته بود: ما ترجیح می‌دهیم رهبری جهان اسلام را به دست آوریم تا اینکه در اروپا به عنوان خط پایان شمرده شویم. (طاهری، بی‌تا: ۱۷) در خصوص افزایش نقش ترکیه در امنیت جهان باید گفت که جایگاه امنیتی ترکیه، یک جایگاه کلیدی و تکیه‌گاه در تجدید ساختار جهانی، به ویژه در معماری امنیتی جهان به حساب می‌آید. (برادران شرکاء، ۱۳۸۷: ۳۸) ترکیه یکی از کشورهای است که در تجدید ساختار جهانی عامل توازن به حساب می‌آید و بین دو محور تجدید ساختار جهانی، یعنی جنوب شرقی و شمال غربی، همچون یک تکیه‌گاه عمل خواهد کرد. این سیاست که می‌توان آن را ستون سوم سیاست دفاعی ترکیه نامید، چیزی فراتر از همکاری با ناتو و غرب بوده و هدف نهایی آن نه اتکای دفاعی و نظامی به غرب، بلکه افزایش نقش ترکیه در امنیت جهانی آینده است. (میرجعفری، ۱۳۹۰: ۴۳)

مواضع ترکیه در قبال تحولات اخیر منطقه، موسوم به بهار عربی

تحولات عمیق و پرشتاب منطقه خاورمیانه، زمینه مناسبی را برای نقش‌آفرینی بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم ساخته است. در این میان، ترکیه از جمله بازیگرانی است که نقش پررنگی در تحولات اخیر منطقه داشته است. واضع متفاوت و تا

حدودی متناقض ترکیه در قبال تحولات مصر و تونس (حمایت از اعتراضات مردمی) و تحولات لیبی، بحرین و یمن (حمایت از وضع موجود و رژیم‌های سیاسی مستقر) موجب افزایش انتقادات داخلی از رویکرد خاورمیانه‌ای دولت ترکیه و نحوه مقابله با سرایت خیزش‌های مردمی به مناطق کردنشین در بعد داخلی شده است. ترکیه با اتخاذ سیاست حفظ وضع موجود در قبال تحولات بحرین و یمن، همسو با سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای غربی، به طرز زیرکانه‌ای در صدد کاستن از میزان نفوذ و قدرت مانور منطقه‌ای ایران، یکی دیگر از رقبای منطقه‌ای ترکیه است تا در پرتو تضعیف مصر و کنترل ایران، نقش پررنگ‌تری را در تحولات منطقه بر عهده گیرد. در مورد تحولات اخیر کشورهای منطقه، نظیر تحولات لیبی و تونس، یمن، سوریه و بحرین، اتخاذ سیاست‌های متناقض ترکیه دلایل خاصی دارد. حکومت حزب عدالت و توسعه از تلاش بسیار بالایی در هدایت نظام سیاسی کشور و اجرای اهداف سیاست خارجی در یک منطقه به شدت در حال تغییر برخوردار است. با وقوع بیداری اسلامی، حزب عدالت و توسعه رغبت فزاینده‌ای نسبت به همگرایی با جهان اسلام و خاورمیانه نشان داد، حوزه‌ای که از یک سو ترکیه را علاقمند به ایفای نقش مرکزی در بطن تحولات سیاسی کرده و از سوی دیگر نشان دهنده تجدید نظرطلبی در سیاست خارجی، توجه به جنبش‌ها و نهادهای مدنی و اعلام حمایت از نارضایتی‌های مردمی در کنار برقراری ارتباط با دولت‌های منطقه است. در عین حال باید توجه کرد که اگرچه بازی ترک‌ها در زمین خاورمیانه است اما هدف، دروازه اروپاست و به عبارت دیگر هدف سیاستمداران ترکیه امتیازگیری از غرب با کارت خاورمیانه و جهان اسلام است. تلاش ترکیه برای افزایش نقش منطقه‌ای در معادلات سیاسی جهان و تبدیل شدن به قدرت بلامنازع منطقه‌ای از طریق وجه‌المصالحه قرار دادن خاورمیانه به ویژه در سوریه، صورت گرفته تا با حذف رقبا به موضع برتری در خاورمیانه و جهان اسلام دست یابد. (زاهدی، ۱۳۹۱: ۶۷۹) سیاست‌گزاران ترکیه تلاش می‌کنند الگویی از مناسبات منطقه‌ای را تدوین و عملیاتی کنند که اولاً نقش موازنه‌گر در منطقه داشته باشند و ثانیاً در سطح کلان هم بتوانند گفتمان و منافع مسلمانان را در دنیای غرب و منافع غرب و مسیحیان

را در دنیای شرق و اسلامی مدیریت کنند. (مؤمنی، خادمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۴) بر اساس نظرسنجی مؤسسه بنیاد تی.ای.اس.ای^۱ در هشت کشور خاورمیانه شامل؛ ایران، عراق، سوریه، عربستان، فلسطین، لبنان، اردن و مصر، ۷۸ درصد افکار عمومی این کشورها معتقدند که ترکیه بایستی نقش بیشتری در منطقه خاورمیانه داشته باشد. (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰: ۱۴۵) تفاوت جایگاه ترکیه و رویکرد این کشور در مقایسه با کشورهای رقیب در ارتباط با حل بحران‌های خاورمیانه در این است که قدرت ترکیه و راهکارهای او برای حل بحران خاورمیانه جنبه پراگماتیستی دارد، در حالیکه رویکرد ارائه شده از سوی برخی کشورهای اسلامی از جمله ایران، بسیار آرمان‌گرایانه است. (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۵) باور این است که رویکرد جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قطب تأثیرگذار در منطقه به منظور پیشبرد اهداف خود بر اساس منافع ملی، بیشتر آرمان‌گرایانه است، این در حالی است که رویکرد ترک‌ها در این خصوص بیشتر عملیاتی‌تر و عینی‌تر است.

رویکردهای متناقض ترکیه در قبال تحولات بهار عربی

تفاوت سیاست‌های ایران و ترکیه به خصوص در جریان تحلیل تحولات جاری و همچنین تفاوت در الگویی که می‌بایست کشورهای منطقه از آن پیروی کنند، به خوبی نشان می‌دهد تا چه میزان نگاه متفاوت این دو کشور بر روی روابط آنها تأثیر می‌گذارد. بر این اساس، در حالیکه ترکیه به شدت از تغییر در کشورهای منطقه و هدایت جریان‌ات به سوی لیبرال دموکراسی و اسلام میانه‌رو تحت تأثیر منافع خود و غرب حمایت می‌کند، جمهوری اسلامی ایران به دنبال تأثیر بر جریان‌ات مردمی و نزدیکی هرچه بیشتر با گروه‌های مختلف اسلام‌گرا و افزایش نقش اسلام‌گرایان و در نتیجه تضعیف موقعیت غرب در منطقه است.

¹ -Economic And Social studies Foundation

در مورد لیبی ترکیه سیاستی مرحله‌بندی شده‌ای را به اجرا گذاشت و به گونه‌ای محافظه کارانه ظاهر شد. در مورد این کشور ترک‌ها، منافع اقتصادی و همسویی با سیاست حفظ وضع موجود غرب و سرمایه‌گذاری‌های وسیع شرکت‌های دولتی و خصوصی ترکیه در لیبی، تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی، تشکیل شورای تجاری ترکیه در لیبی که در بردارنده ۶۷ درصد رشد صادرات برای ترکیه بوده و فعالیت ۲۰۰ شرکت ترکی در لیبی و ارائه خدمات به آنها نشان از نوع برخورد ترکیه با تحولات این کشور دارد. بنابراین، به واسطه وجود پاره‌ای دلایل اقتصادی و ملاحظات سیاسی ترکیه به صراحت از تحولات لیبی حمایت نکرد. (زاهدی، ۱۳۹۱: ۶۷۹) ولی برغم مخالفت‌های اولیه ترکیه با مداخله نظامی در لیبی، سرانجام این کشور مجبور شد تا حد زیادی با کشورهای غربی، در لیبی همراه شود و حتی طرحی را برای میانجیگری و حل بحران ارائه دهد. (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۱)

در تحولات بحرین نیز رهبران ترکیه با توجه به پیوندهای گسترده با پادشاهی بحرین، روابط نزدیک با ایران و نیز کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و جهان غرب، نقش میانجی‌گرانه‌ای را برای کاستن از سوء تفاهم‌ها و اختلافات پدید آمده در پیش گرفتند. بحرین به دلیل برخورداری از بیش از هفتاد درصد جمعیتی شیعه، مورد حمله نظامی عربستان سعودی و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس با پوشش نیروهای سپر جزیره قرار گرفت. (امیرعبدالهیان، ۱۳۹۰: ۱۵۳) ترکیه در جریان بحران بحرین، سعی کرد رویکرد دیپلماتیک فعالانه‌ای داشته باشد و رایزنی‌ها و گفتگوهای با دو طرف، یعنی ایران و شورای همکاری خلیج فارس، داشته باشد. ترکیه بر لزوم گفتگو و اصلاحات در سطح منطقه و از جمله در خصوص بحرین تأکید داشته و معتقد است که دولت‌های خاورمیانه باید به درخواست‌های مردم خود برای دموکراسی و اصلاحات توجه کنند. مقامات ترکیه به هرگونه تشدید تنش‌های فرقه‌ای در سطح منطقه، در نتیجه تحولات بحرین، هشدار داده‌اند، ترکیه نمی‌خواهد منافع سیاسی و اقتصادی روابط و تعاملات خود را با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به دلیل حمایت از معترضین بحرینی، دچار اخلال نماید. (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۳-۱۱) سیاستی که حفظ وضع موجود در منطقه

خلیج فارس، جلوگیری از سرایت آن به دیگر کشورهای منطقه و مهمتر از همه مقابله با نفوذ ایران، محورهای اصلی آن را تشکیل داده است.

در رویکرد جدید سیاستمداران ترکیه، سوریه به عنوان یک متحد و دوست بالقوه مطرح شد. اما در ماه‌های میانی ۲۰۱۱ طوفان تحولات منطقه‌ای موسوم به بهار عربی به سوریه نیز رسید و مقامات ترکیه در ابتدا با این قضیه به صورت محتاطانه برخورد کردند و قرائن نشان می‌دهند که ترک‌ها از یک سو از یک سوریه بی‌ثبات به شدت هراس دارند؛ به ویژه ناآرامی‌های مناطق کردنشین در نزدیکی قسمت جنوبی ترکیه، همچنین این موضوع برای استراتژی آنکارا در خاورمیانه که داشتن روابط گرم با دمشق در مرکز آن قرار دارد، شکست بزرگی محسوب می‌شود. (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۵۱) در سپتامبر ۲۰۱۱ سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران سوریه گردشی اساسی یافت و دولت ترکیه با پذیرش مخالفین دولت سوریه، در ترکیه در کنار اپوزیسیون سوریه قرار گرفت. از این پس سیاست ترکیه در راستای همراهی با سیاست‌ها و مواضع کشورهای غربی قرار گرفت و هدف اصلی از اجرای دیپلماسی فعال منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه در قبال سوریه را می‌توان برکناری بشار اسد از قدرت دانست، سیاستی که از حمایت اتحادیه اروپا، ایالات متحده و اتحادیه عرب نیز برخوردار است. ترک‌ها در این مدت با ادعای حمایت از حقوق بشر و مردم سوریه، دستور کار سیاست خارجی خود را به پیش برده‌اند. (مؤمنی، خادمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۵) قرار گرفتن ترکیه در جبهه غرب و در مقابل جبهه انقلابی مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران، سبب دوری این کشور از ایران شده است و این امر به سیاست‌های قبلی دولت ترکیه مبنی بر توجه به همسایگان و کشورهای اسلامی منطقه آسیب می‌رساند. (حسینی و نصرافهانی، ۱۳۹۲: ۱۵۸)

رناليسم حاکم بر سیاست خارجی آنکارا که نگاه امنیتی- نظامی به موضوعات منطقه‌ای یکی از وجوه بارز آن است، سیاستمداران ترک را واداشت تا از آغازین روزهای تحولات سوریه در راستای تحقق اهداف از پیش تعیین‌شده خویش که رسیدن به جایگاه «مرجعیت» منطقه‌ای و در حقیقت احیای مجدد و عظمت گذشته ترکیه مهمترین آن‌ها

بود، تمام قد در مقابل دمشق قرار گرفته و با استفاده از تمامی اهرم‌های موجود در اختیار خود به دنبال تحقق اهداف از پیش تعریف شده خویش در ابعاد گوناگون با استفاده از تحولات سوریه و فرصت‌های ناشی از بی‌ثباتی حاکم بر اوضاع سوریه باشند. بنابراین ترکیه با این روش (فشار بر دولت اسد) دو شاخص اصلی را در سیاست خارجی خود را نمایان می‌کند: یکی اینکه ترکیه قصد دارد تبدیل به مرجعی در ارتباط با تحولات خاورمیانه شود که محل رجوع مخالفان کشورهای در حال تغییر قرار بگیرد. دوم اینکه ترکیه برای آینده روابط خود با این کشورها، نگاه‌های چندمنظوره را تعریف می‌کند و قصد دارد شاخص‌های دیگری را وارد سیاست خارجی خود کند که از آن می‌توان به عنوان شاخص‌های حقوق بشر، مسائل اجتماعی و انسانی نام برد.

در خصوص روابط ترکیه با تونس باید گفت که روابط دو کشور بیشتر اقتصادی بوده است و در همین راستا دولت ترکیه قرارداد بازسازی و نگهداری فرودگاه بین‌المللی حبیب بورقیبه را برای مدت ۴۰ سال با حجم سرمایه‌گذاری بالغ بر ۵۰۰ میلیون دلار امضاء کرده است. (بخشی، ۱۳۸۰: ۱۴۴) دولت ترکیه مثل سایر کشورها در قبال تونس دچار یک سردرگمی شده بود و در ابتدا سیاست منفعلانه‌ای اتخاذ کرد. اما بعد از سقوط رژیم "بن علی" در تونس، ترکیه موضع خود را تغییر داده و تونس را مدلی برای سایر کشورها برای پیگیری اصلاحات اعلام کرد. بنابراین سیاست ترکیه در قبال تحولات این کشور بر اساس منافع اقتصادی بود.

جایگاه مصر در خاورمیانه به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور عربی و دارا بودن بزرگترین ارتش بعد از اسرائیل و مرکزیت فکری و فرهنگی در جهان عرب، تحولات این کشور را از بعد منطقه‌ای با اهمیت‌تر کرده است. پیوندهای ترکیه با مصر پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه بهبود یافته است. مصر و ترکیه هر دو دارای موقعیت‌های استراتژیک مشابهی در منطقه هستند. هردو از هم‌پیمانان ایالات متحده و غرب هستند و هر دو روابط دیپلماتیک با اسرائیل دارند. غرب و برخی کشورهای عربی مایلند که آنکارا در کنار کشورهایی چون مصر نقش موازنه‌کننده در برابر ایران داشته باشد. ترکیه از روند

دموکراسی‌خواهی ممالک عرب خشنود است و با اقدامات مختلف از مطالبات مردمی جانبداری می‌کند. از این رو ترکیه و مصر جدید از درک متقابل مثبتی برخوردارند و نخبگان انقلاب مصر، از ترکیه به عنوان الگو یاد می‌کنند. (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۵۷) ترکیه با آغاز تحولات در مصر، ابتدا سکوت اختیار کرد اما با مشاهده روند سقوط مبارک، اردوغان از مخالفین و خواسته‌های دموکراتیک آنها و کنار رفتن مبارک حمایت کرد. ترکیه سعی دارد در ایجاد روابط استراتژیک با مصر در دوره جدید، بر همکاری‌های سیاسی خود بیفزاید و حضور اقتصادی و سرمایه‌گذاری در این کشور را افزایش دهد. (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۰) در ارتباط با یمن، ترکیه قبل از تحولات اخیر در جریان درگیری دولت یمن با شبه نظامیان حوثی در اواخر سال ۱۳۸۸ پیشنهاد میانجیگری بین طرفین را مطرح کرده بود و تحرکات دیپلماتیکی را نیز در آن مقطع به نمایش گذاشت. در جریان تحولات این کشور، ترکیه بار دیگر به نفع رژیم علی عبدالله صالح وارد عمل شد و حتی در بحبوحه حرکت‌های انقلابی این کشور، معاهدات نظامی- امنیتی و اقتصادی با مقامات صنعا امضا کردند.

فرصت‌های ترکیه در پرتو بهار عربی

ترکیه از فرصت بهار عربی به منظور نشان دادن قدرت و توانایی نوع نظام سیاسی خود که منبعث از اسلام و سازگار با لیبرال دموکراسی است، جهت تأثیرگذاری بر حرکت‌های مردمی و هدایت آنها به سمت استقرار ساختارهای سیاسی به سبک و سیاق نظام خود است. همچنین این کشور تلاش دارد تا اینگونه وانمود کند که در منطقه، نظام سیاسی اسلام میانه‌رو ترکیه همواره می‌تواند به گسترش مناسبات با جامعه جهانی همت گمارد. بنابراین مطرح شدن الگوی دموکراسی ترکیه در سطح منطقه، میانجی در حل و فصل بحران‌ها و نشان دادن ظرفیت‌های جدی خود به جامعه جهانی، می‌تواند از فرصت‌های ترکیه در پرتو بهار عربی باشد. (زاهدی، ۱۳۹۱: ۶۸۰) تلاش برای تبدیل شدن به قدرت و هژمون منطقه‌ای نیز از فرصت‌های پیش‌آمده برای دولتمردان ترک است. در حالیکه جمهوری اسلامی ایران، تحولات منطقه را ناشی از تأثیرات انقلاب اسلامی و رشد

بیداری اسلامی می‌داند؛ کشورهای غربی و بسیاری از محافل لیبرال منطقه، با اطلاق بهار عربی، این تحولات را ادامه موج‌های تاریخی لیبرال دموکراسی در سطح جهانی قلمداد می‌کنند.

عملیاتی کردن سیاست و «صفر کردن مشکلات با همسایگان»^۱ یکی از اهداف سیاست خارجی ترکیه تحت عنوان نوع‌ثمانی‌گرایی است. در این راستا ترک‌ها تلاش می‌کنند اختلافات سیاسی- فرهنگی خود را با همسایگان و بعضی از گروه‌های قومی در منطقه از جمله کردها و نیز با ارمنستان حل و فصل کنند و به زدودن دهه‌ها بی‌اعتمادی با همسایگان پایان دهند. (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰)

چالش‌های مواضع ترکیه در خصوص تحولات منطقه موسوم به بهار عربی

در اثر ناآرامی‌های لیبی ارزش پول و بورس ترکیه سقوط کرد. احتمال سرایت جنبش‌های اعتراضی خاورمیانه به کردهای شرق ترکیه، به ویژه پس از تحولات سوریه قوت گرفت. همچنین در افکار عمومی و نخبگان در خصوص ماهیت واقعی اهداف سیاست خارجی ترکیه تردید ایجاد شد. انتقاد ناتو از ترکیه، به لحاظ مواضع متناقض و دوگانه و مخالفت اولیه ترکیه با دخالت ناتو در لیبی، این اتحادیه را نگران ساخت. خشم آمریکا از تکرورهای ترکیه و ارسال نامه‌ای از جانب ترک‌ها به مقامات مصری مبنی بر طرد رژیم صهیونیستی نیز یکی دیگر از پیامدهای مواضع ترکیه بود. بعلاوه باید از اعزام هیأت عالی رتبه ترکی به یمن و امضای پیمانی نظامی با عربستان و سوءاستفاده از وضعیت انقلابی کشورها را به عنوان یکی دیگر از مسائل در این خصوص نام برد. (زاهدی، ۱۳۹۱: ۶۸۰) زمزمه‌های بهار عربی، ترکیه را از مسیری که آن را حداقل تا سال ۲۰۲۳ برای خود ترسیم کرده بود دور کرد. ترکیه با این چالش روبرو بوده است که هم از منافع ملی خود و هم بایستی از مواضع گروه‌های معترض به حکومت‌های دیکتاتور منطقه حمایت نماید. (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰: ۱۵۱) در مورد کشوری همچون سوریه

¹ - Zero Problems With Neighbours

نیز دولتمردان ترکیه با چالش‌هایی روبرو هستند، تقابل ترکیه با دولت اسد، امکان میانجیگری این کشور در بحران سوریه را با مشکل مواجه ساخته است، وضعیتی که می‌توانست به جایگاه منطقه‌ای ترکیه به عنوان یک رژیم بیطرف در منازعات قدرت منطقه کمک کرده و وجهه منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آن را ارتقا دهد. مشکل دیگری که حزب عدالت و توسعه در سیاست خارجی خود با آن در منطقه روبرو هستند، حضور رژیم‌های اقتدارگرا و غیردموکراتیک در این منطقه است. زیرا نظام سیاسی ترکیه مدعی دموکراتیک بودن است و گسترش مناسبات با دولت‌های اقتدارگرا، به بی‌توجهی به نهادهای مدنی و گروه‌های مردمی اپوزسیون، این نظام‌های اقتدارگرا منجر خواهد شد. به عبارت دیگر اگر دولت ترکیه با کشوری مانند عربستان رابطه داشته باشد، همزمان نمی‌تواند مدعی حمایت از دموکراسی و نهادهای مردمی آن کشور در زمان وقوع انقلاب‌های عربی مشابه گردد.

ایران و تحولات بهار عربی

تحولات جهان عرب هم از بعد منافع و هم از بعد ارزش‌ها برای جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت است. تحولات جدید سیاسی-امنیتی و ژئوپلیتیک، ساخت قدرت و سیاست در خاورمیانه را به نفع ایران تغییر داده و همین امر، آثار و عواقب منفی بر منافع استراتژیک آمریکا در منطقه، متحدان منطقه‌ای آن در جهان عرب و موقعیت رژیم صهیونیستی داشته است. افزایش نقش و اهمیت تأثیرگذاری ایران در خاورمیانه بعد از وقوع بیداری اسلامی، در درجه اول به افزایش روزافزون اهمیت مسائل خاورمیانه در نظام امنیت بین‌الملل باز می‌گردد. در درجه دوم، ایران به دلیل برخورداری از یک رشته ویژگی‌های طبیعی ژئوپلیتیک از یک سو و ساخت فرهنگی، مذهبی و تاریخی قدرت و سیاست از سوی دیگر، به عنوان مهمترین کشور تأثیرگذار بر مسائل خاورمیانه حائز اهمیت است. (توتی و دوست‌محمدی، ۱۳۹۰: ۲۱۰) مجموعه این ویژگی‌ها ایران را به صورت کانون جاذبه دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی درآورده است.

نگاه ایران به تحولات بهار عربی

روابط ایران با کشورهای همسایه عرب، متأثر از ویژگی‌های ساختاری و معنایی هست که اغلب بسیار پایدار هستند و با تغییر و تحولات جزئی، دگرگون نمی‌شوند. تعارض‌های ساختاری و هویتی قابل ملاحظه‌ای بین ایران و جهان عرب وجود دارد. ایران شیعی، فارس و مدرن با اعراب سنی یا چپ گرا، که هردو از منظر واقع‌گرایی به روابط نگاه می‌کنند و در بهترین حالت نگاهشان هویتی است، نمی‌توانند مبانی مستحکم و مثبتی برای شکل‌دادن به روابط و مناسبات پیدا کنند. (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۲۳) در ایران دو دیدگاه درباره تحولات منطقه مطرح است؛ یک دیدگاه معتقد است که تحولات منطقه، خیزش‌های اسلامی است که با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی اتفاق می‌افتد و بر این اساس، این کشورها به ایران تمایل دارند. بنابراین این دیدگاه، نیازی نیست اقدام خاصی از سوی دولت ایران صورت گیرد و باید صبر کرد تا خواست مردم، در این کشورها حاکم شود. همچنین آمریکا و غرب از مدیریت این تحولات عاجزند و با تداوم و گسترش دامنه این تحولات، چاره‌ای جز استمداد از ایران برای کنترل بحران در منطقه، نخواهند داشت. در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد که ضمن تأیید الگوبرداری انقلاب‌های مردمی منطقه از انقلاب اسلامی ایران، معتقد است ایران در قبال این تحولات مسئول است و باید برای حمایت از این جنبش‌ها، تحرک بیشتری داشته باشد. بر اساس این دیدگاه، ایران حتی اجازه دارد برای کمک به معترضان بحرینی، نیروی نظامی به این کشور اعزام کند. (قربانی و کارآزما، ۱۳۹۱: ۸۷) چرا که معمولاً کشورهای ایدئولوژیک تمایل بیشتری به سازماندهی ائتلاف‌های اعتقادی و آرمانی دارند. (متقی، ۱۳۸۹: ۱۹۷) ائتلاف‌گرایی و انتقادگرایی در سیاست منطقه‌ای ایران به عنوان واکنش‌های متوازن و متقابل در برخورد با تهدیدهای فراروی خود محسوب می‌شوند. (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۱۴) "جان بولتون" سفیر اسبق آمریکا در سازمان ملل با اشاره به جنبش‌های کنونی و سونامی تحولات منطقه و افزایش روزافزون قدرت ایران تأکید می‌کند که خاورمیانه دیگر جای امنی برای آمریکا نیست. وی همچنین اضافه می‌کند که ما شاهد منطقه‌ای خواهیم بود که اساساً بیشتر

در حلقه ایران و بی‌ثبات و خطرناک‌تر برای واشنگتن و هم‌پیمانان آن خواهد بود. (عباسی، بابایی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۴)

منطقه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در خصوص ایران و تبدیل شدن آن به یک قدرت منطقه‌ای، تعقیب استراتژی و تلاش ایران برای تبدیل شدن به ام‌القرای جهان اسلام را می‌توان به عنوان اصلی‌ترین محرکه‌های ایران در این مسیر تلقی کرد. جمهوری اسلامی ایران با توجه به ماهیت ایدئولوژیک نظام حاکم بر آن از یک‌سو و موقعیت استراتژیک آن در خاورمیانه از سوی دیگر تمایل دارد که به قدرتی مسلط در منطقه تبدیل شده و از این طریق، اولاً دیدگاه‌ها و اهداف ایدئولوژیک سیاست خارجی‌اش را پیش ببرد، ثانیاً از نفوذ دشمنان خود در منطقه جلوگیری کند و ثالثاً به عنوان مدل و الگوی اصلی کشورهای منطقه مطرح شود. (درخشه و دیوسالار، ۱۳۹۰: ۹۹) منافع قدرت‌های مداخله‌گر باعث شد، مهار ایران در دو بعد الگوی حکومت اسلامی و نیز به چالش کشیدن جایگاه منطقه‌ای ایران به ویژه پس از خیزش‌های مردمی در جهان عرب بسیار ارتقا یافته، در دستور کار غربی‌ها و متحدان آنها قرار گیرد. (مؤمنی، خادمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۸) باید گفت که یکی از مسائل مهم برای تقویت نقش منطقه‌ای یک کشور دارا بودن توانمندی‌های نظامی و اقتصادی است. باور این است که هر کشوری که بخواهد به چنین نقشی در منطقه دست یابد، باید با قطب‌های قدرت جهانی رابطه داشته باشد، هرچند جمهوری اسلامی ایران در منطقه به طور مستقیم با قطب‌های قدرت جهانی ارتباط ندارد، اما این کشور از تمامی ابزارهای قدرت خود در سال‌های اخیر برای کسب چنین جایگاهی در منطقه استفاده کرده و قطعاً در کنار بازیگران دیگری همچون ترکیه و عربستان در منطقه به ایفای نقش منطقه‌ای خود پرداخته است.

چالش‌های حضور ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای

از نظر منطقه‌ای ایران با رقبایی مثل ترکیه، عربستان و مصر در منطقه مواجه است. در میان این کشورها، ترکیه به لحاظ داشتن توانمندی‌های اقتصادی از موقعیت بهتری در مقایسه با دیگر بازیگران برخوردار است. در مقایسه با بازیگران منطقه‌ای، کشور جمهوری اسلامی ایران از نظر قدرت جامع ملی (جمعیت، تکنولوژی، نفت، توانمندیهای نظامی مستقل، زیرساخت‌های اقتصادی و نفوذ سیاسی- فرهنگی منطقه‌ای) از موقعیت بهتری برخوردار است. ایران در محیط پیرامونی خود همواره با چالش‌ها و مشکلات متعددی روبرو بوده است و این مشکلات در تمام حوزه‌های این محیط امنیتی باز تولید شده است. در حال حاضر تروریسم و افراطی‌گری، دولت‌های ضعیف و بحران اقتدار و همچنین مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، سه چالش امنیتی اصلی در محیط پیرامونی ایران محسوب می‌شوند که با یکدیگر ارتباط چند بعدی و تنگاتنگ دارند. که به نظر می‌رسد دولت‌های ضعیف و بحران اقتدار، باعث تحریک دو مؤلفه دیگر یعنی اشاعه تروریسم و افراطی‌گری و نیز گسترش نفوذ و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌باشد. (واعظی، ۱۳۸۶) لازم به ذکر است که از میان پانزده کشور خاورمیانه، بر اساس مدل فوکس^۱ و در سطح قدرت ملی کشورهای ایران، ترکیه، عربستان و مصر به ترتیب در جایگاه اول تا چهارم قدرت جای دارند. (افشردی و مدنی، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

مدل ترکیه و ایران، بیش از هر مدل حکومتی، پیش روی مردم کشورهای عربی است. این نگاه از یک سو از آن روی که مسلمانان انقلابی به غرب توجه ندارند، نوید دهنده است، ولی از آن جهت که مدل اسلام سنی و شبه لائیک ترکیه برگزیده شود، هراس‌انگیز است. (نوروزی، ۱۳۹۰: ۱۶) ترکیه تلاش دارد با اتکا به ظرفیت‌های داخلی و نیز همسویی با غرب گام‌های مهمی برای تحقق اهداف خود بردارد، آرمان‌هایی که برخی از آن به احیای امپراتوری سنتی تعبیر کرده‌اند. (جهان‌بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۴۳) زیرا غرب در مقایسه بین مدل ترکی و مدل ایرانی، به مدل حکومتی ترکیه تمایل دارد و ترکیه

هم به دنبال احیای قدرت امپراتوری عثمانی است، ولی در هر حال تأثیر انقلاب اسلامی به دلیل وجوه فرهنگی و هویت بخشی بیشتر است. اردوغان اسلام‌گرا در ترکیه‌ی کمالیست بر الگوی دولت خود به عنوان نمونه‌ای از دولت اسلامی سازگار با مدرنیسم و غرب تأکید می‌کند. حکومت اردوغان این الگو را مدلی برای اسلام‌گرایان کشورهای اسلامی که دچار تحولات اخیر جهان عرب شده‌اند ارائه می‌دهد. ترکیه الگوی دولت اسلامی عدالت و توسعه اردوغان را دارای ظرفیت الگو برداری توسط اسلام‌گرایان کشورهای عربی می‌داند. علاوه بر این غرب به ویژه آمریکا نیز ارائه مدل ترکیه را که بر تعامل با غرب و بر صلح و رفاه تأکید دارد، نسبت به الگوی حکومت اسلامی ایران، که بر تقابل با تجددگرایی و غرب تأکید دارد، ارجح‌تر می‌داند و الگوی ترکیه را سازگارتر و بی‌خطرتر نسبت به منافع خود می‌داند. لازم به ذکر است که الگوی حکومت اسلامی ایران به علت این که توسط کشوری شیعی ارائه می‌شود، زمینه‌های بروز سوءتفاهم را بین کشورهای سنی فراهم می‌کند، و نوعی جبهه‌گیری منفی و پیشداوری زود هنگام، در خصوص آن وجود دارد.

بررسی مواضع دو کشور ایران و ترکیه در ارتباط با تحولات بهار عربی

رویکرد ترکیه در شمال آفریقا و در قبال تحولات کشورهای تونس، لیبی و مصر با سیاست و منافع منطقه‌ای ایران اسلامی نزدیک‌تر بوده است، اما رویکرد این کشور در حوزه بحرین، از منافع ایران فاصله گرفته و در خصوص تحولات سوریه در تضاد کامل با منافع منطقه‌ای ایران قرار گرفته است. در شمال آفریقا رویکرد ترکیه در حمایت از خیزش‌های مردمی در تونس و مصر و استقبال از تحولات دموکراتیک در این کشورها، با سیاست ایران مبنی بر تغییر رژیم مبارک و بن‌علی و استقرار نظام‌های مردمی تطابق داشته است؛ به خصوص تبدیل شدن مصر به بازیگری مستقل و مؤثر در جهان عرب، با جایگاهی قدرتمند در برابر رژیم اسرائیل و حفظ استقلال نسبی در مقابل آمریکا، به کاهش چالش‌ها و فشارهای اسرائیل برای منطقه و همچنین شکل‌گیری تدریجی نظم مستقل و بومی منطقه‌ای منجر می‌شود که در سیاست‌های خاورمیانه‌ای دو کشور جای

دارد. اما با این حال، ظهور مصری مستقل و قدرتمند، به رغم تعدیل شرایط منطقه‌ای، به کاهش حوزه‌های عمل ترکیه و ایران در جهان عرب نیز منجر خواهد شد. (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۵)

در مورد لیبی نگاه ایران متفاوت است. ایران و لیبی در گذشته روابط محتاط و واقع‌گرایانه‌ای با یکدیگر داشته‌اند. قذافی به ایران در جنگ با عراق کمک کرد. سیاست کلی ایران حمایت از جنبش‌های مردمی در این کشور بود، هر چند ایران با دخالت نظامی ناتو و مداخله خارجی در این کشور موافق نبود. (برزگر، ۱۳۹۰) ترکیه بر اساس منافع ملی خود در عملیات نظامی برای سقوط قذافی مشارکت کرد. ایران مواضع ابتدایی ترکیه در اعلام مخالفت با دخالت ناتو در لیبی را مورد تأیید قرار داد، اما با تغییر موضع آنکارا و پیوستن به نبرد ناتو علیه رژیم قذافی، محافظه‌کارانه برخورد کرد. در مورد تحولات بحرین، تهران مواضع اولیه اردوغان نسبت به قیام بحرین را مثبت ارزیابی کرد، اما چندی نگذشت که اردوغان از رژیم منامه جانبداری کرد. در حوزه بحرین، ایران منافع خود را در ایجاد تحولات دموکراتیک در این کشور تعریف می‌کند و بر این اساس ضمن حمایت از حقوق سیاسی مخالفین، به رویکرد سرکوبگرانه آل خلیفه و مداخله نظامی عربستان سعودی، به شدت اعتراض کرده است. اما ترکیه به رغم برخی انتقادات از رویکرد حکومت بحرین و مداخله عربستان و اظهار نگرانی از پیامدهای احتمالی تنش‌های فرقه‌ای، منافع خود را در همراهی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس می‌داند و بر این اساس، به لزوم تداوم بقای رژیم آل خلیفه اذعان دارد. رویکردی که به کسب منافع اقتصادی و تجاری گسترده‌تر در حوزه خلیج فارس منجر می‌شود و حتی می‌تواند به ارتقای منافع استراتژیک ترکیه و حضور در ترتیبات سیاسی و امنیتی خلیج فارس کمک کند. (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۶) در واقع اساس موضوع بحرین، رقابت سیاسی عربستان با ایران است. جمهوری اسلامی ایران از آغاز وقوع تحولات انقلابی بحرین، تلاش داشته است با استفاده از منابع و مؤلفه‌های قدرت نرم بر تحولات این کشور همسایه اثرگذار باشد. (توتی و دوست‌محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۳) تحولات بحرین، هم از بعد ملی و هم از بعد ارزشی-ایدئولوژیک برای ایران حائز اهمیت زیادی است. سقوط حکومت

این کشور، می‌تواند باعث روی کارآمدن حکومت شیعی و گسترش مناسبات با ایران و تضعیف عربستان سعودی به عنوان رقیب عمده ایران در منطقه و شورای همکاری خلیج فارس و در نهایت محدود شدن دسترسی نظامیان آمریکا به پایگاه‌های منطقه خواهد شد. (توتی و دوست‌محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۶) این درحالی است که مواضع ایران در قبال این کشور با مواضع کشور ترکیه در تضاد است.

ایران در کنار روسیه و چین به حمایت صریح از نظام سوریه پرداختند و آن را به عنوان یکی از مبانی دیپلماسی خاورمیانه‌ای خود اعلام کردند. مسلماً وضعیت سوریه بر توازن قدرت در منطقه تأثیر پایداری خواهد گذاشت، زیرا هم‌اکنون در منطقه خاورمیانه شاهد حضور دو جبهه شیعی (ایران، عراق، سوریه) و سنی (عربستان سعودی، ترکیه، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس مثل قطر، لیبی، اردن) هستیم و سقوط نظام فعلی سوریه که متحد استراتژیک ایران نیز می‌باشد، موجب تضعیف محور شیعی خواهد شد، زیرا پیش‌بینی می‌گردد در صورت سرنگونی نظام حاکم بر سوریه، نظامی با گرایش سنی بر سر کار بیاید و سوریه نیز که هم‌اکنون در زمره نزدیکترین متحدین ایران و در محور شیعی جای دارد به جبهه سنی بپیوندد. در سوریه سیاست ایران عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و تحت تأثیر اهمیت نقش این کشور در معادلات سیاسی-امنیتی به خصوص حوزه روابط با حزب الله و حماس و همچنین روند صلح اعراب و اسرائیل بوده است که ایران در آن دارای نقش حساس و مهمی است. سوریه نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد. (برزگر، ۱۳۹) ایران شکل‌گیری محور مقاومت در خاورمیانه را که سوریه بازیگر کانونی آن محسوب می‌شود، از مهمترین دستاوردها و حتی مهمترین دستاورد خود در عرصه سیاست منطقه‌ای می‌داند. این محور ضمن ایجاد ابزارها و توانمندی‌های لازم برای بازیگری و نقش‌آفرینی گسترده‌تر ایران در عرصه منطقه‌ای، حتی نقشی بازدارنده در مقابل تهدیدات امنیتی بازیگران رقیب و متخاصم برای ایران نیز دارد. جمهوری اسلامی ایران منافع خود را در سوریه در گذار مسالمت‌آمیز حکومت بشار اسد از بحران کنونی و تداوم بقای آن، ضمن پایبندی به محور مقاومت تعریف می‌کند. اما رویکرد ترکیه بیشتر در جهت تسریع و تشدید بحران

در سوریه تلقی می‌شود و حتی بسیاری آن را در غالب نمایندگی اهداف و منافع غرب در قبال سوریه قلمداد می‌کنند. (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۶) جمهوری اسلامی ایران بر آن است تا با بهره‌گیری راهبردی از روند بیداری اسلامی در منطقه عربی، الگوی مورد نظر انقلاب را در مناسبات امنیتی خاورمیانه مسلط سازد. دولت ترکیه در بحران سوریه مردم را محق می‌داند. اما دولت ایران معتقد است که حکومت سوریه در جبهه مقاومت است و با توطئه‌هایی که از سوی بیگانگان مدیریت می‌شود مواجهه است. در سوریه نیز نگاه ایران علاوه بر تأمین منافع منطقه‌ای، یک راهبرد اساسی برای دفع خطر از رژیم صهیونیستی است. سقوط احتمالی دولت اسد در سوریه، ایران را از داشتن هم‌پیمانی مطمئن در همسایگی اسرائیل، که در یاری رساندن به جریان‌های مقاومت در فلسطین و لبنان، نقش مؤثری داشته است، محروم خواهد کرد. آینده سوریه ماهیت رقابت سیاسی بین ایران، عربستان و ترکیه را مشخص خواهد کرد. اما اینکه تا چه میزان با چه ماهیتی به نفع مردم سوریه و به نفع ائتلاف‌های منطقه‌ای باشد، هنوز شکل این ماتریس سیاسی مشخص نشده است. ترکیه تلاش دارد تا با حمایت از مخالفان دولت سوریه به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و قدرت‌های غربی بیشتر نزدیک شود.

نتیجه‌گیری:

تداوم روند تحولات سیاسی در خاورمیانه باعث شده است که جهان هر روز شاهد تغییر الگوهای همکاری و جبهه‌گیری‌های متفاوت باشد. با توجه به بررسی موضوع بر اساس نظریه واقع‌گرایی، دو کشور ایران و ترکیه هر کدام بر اساس منافع ملی خود در راستای پیشبرد اهداف و سیاست‌های منطقه‌گرایی به دنبال به حداکثر رساندن منافع خود در سایه تحولات بهار عربی هستند. ترکیه و ایران که پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه و انتخاب اردوغان به عنوان نخست‌وزیر، روابط نزدیک‌تری با هم داشته‌اند، در پی تحولات بهار عربی و نیز دگرگونی‌های پدید آمده در خاورمیانه، به ویژه دخالت ناتو در لیبی و حمایت‌های ترکیه از مخالفان دولت سوریه و اعلام مواضع به نفع رژیم آل‌خلیفه در بحرین و ایجاد سپر موشکی در خاک ترکیه از سوی ناتو، بار دیگر

در قامت رقبایی منطقه‌ای ظاهر شدند. ایران و ترکیه دو کشور بزرگ غیرعرب در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شوند که بنا بر ملاحظات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و با توجه به منافع ملی خود باید روابط بسیار گسترده‌ای در حوزه‌ها و سطوح مختلف با یکدیگر داشته باشند. با این حال، این دو کشور طی بیش از سه دهه گذشته به دلیل وجود اختلافات و تفاوت‌ها در سطح استراتژی‌های کلان سیاسی، امنیتی و نظامی کمتر از آنچه انتظار بوده است با هم تعامل داشته‌اند. اما با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در این کشور مناسبات دو کشور در جهت مثبت به پیش رفت.

با توجه به فرضیه اصلی مطرح شده در این نگارش ترکیه تلاش کرده است که در جریان تحولات عربی و با سرنگونی حکومت‌های این منطقه، بر نظام‌های برآمده از آنها در راستای تأمین منافع خود تأثیر بگذارد، که این کشور به دنبال استقرار یک نظام سیاسی شبیه نظام سیاسی خود یعنی همان لیبرال دموکراسی سازگار با اسلام بوده است. این سیاست ترکیه به همراه برخی موارد دیگر که در برخی حوزه‌ها با سیاست‌ها و مواضع جمهوری اسلامی ایران کاملاً در تضاد بود، زمینه‌های تشدید اختلافات بین دو کشور و ایجاد فضای رقابتی بیشتر را در سال‌های اخیر فراهم کرده است و یافته‌ها، نشان از مطابق بودن فرضیه مطرح شده در این نگارش دارند. ترکیه توانسته است در جریان حرکت‌های اسلامی منطقه‌ای، دیدگاه‌های اسلامی خود را به شیوه‌ای قابل قبول برای کشورهای مسلمان تبدیل نماید و به بدیلی برای ایران تبدیل شود. نخبگان سیاست خارجی ترکیه در تلاشند که از تحولات خاورمیانه به عنوان فرصتی استثنایی برای تثبیت قدرت خود در منطقه، ترویج الگوی دموکراسی ترکیه به ملت‌های انقلابی منطقه، زمینه‌سازی برای نفوذ در دولت‌های برآمده از انقلاب‌های عربی و نزدیکی بیشتر به غرب و به خصوص اتحادیه اروپا استفاده کند. با توجه به اینکه بیشتر کشورهایی که بهار عربی در آنها اتفاق افتاده عمدتاً سنی مذهب هستند، الگوی یک دولت شیعی مذهب مطابق با نظام جمهوری اسلامی ایران را به سختی خواهند پذیرفت، از طرف دیگر شکوفایی اقتصاد ترکیه در طول دوران نخست‌وزیری اردوغان و برخی رفتارهای هوشمندانه او در جهان عرب، باعث توجه بیشتر مردمان این کشورها شده است. بعلاوه باید گفت که

الگوی ایران، با توجه به ضدیت با نظام سلطه و غرب و تبلیغات منفی دولت‌های غربی و خشن جلوه دادن نظام سیاسی ایران، موقعیت ضعیفی در میان برخی کشورهای منطقه پیدا کرده است.

در مورد تحولات تونس به عنوان اولین کشوری که بهار عربی در آن اتفاق افتاد، مواضع دو کشور با یکدیگر در جهت حمایت ضمنی از مردم و خواسته‌های آنان در این کشور با یکدیگر همسویی داشت. همچنین در ارتباط با تحولات در کشور یمن، ترک‌ها ضمن حمایت ضمنی از مردم، نیم نگاهی هم به دیدگاه‌های عربستان سعودی در این کشور داشتند و جمهوری اسلامی هم در بیشتر اظهارنظرها از مردم این کشور جانبداری کرد. در ارتباط با لیبی، روابط مناسب آنکارا و طرابلس و به خصوص منافع و سرمایه‌گذاری‌های گسترده اقتصادی در لیبی، مانع از مخالفت با معمر قذافی در این کشور شد، حتی در مورد مخالفت با حضور نظامی ناتو در این کشور مواضع ترکیه با جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی همسویی داشت، ترکیه با آغاز تحولات در مصر، ابتدا سکوت اختیار کرد اما با مشاهده روند سقوط مبارک، اردوغان از مخالفین و خواسته‌های دموکراتیک آنها و کنار رفتن مبارک حمایت کرد. به خصوص تبدیل شدن مصر به بازیگری مستقل و مؤثر در جهان عرب، با جایگاهی قدرتمند در برابر رژیم اسرائیل و حفظ استقلال نسبی در مقابل آمریکا، به کاهش چالش‌ها و فشارهای اسرائیل برای منطقه و همچنین شکل‌گیری تدریجی نظم مستقل و بومی منطقه‌ای منجر می‌شود که در سیاست‌های خاورمیانه‌ای دو کشور جای دارد. بنابراین این حوزه‌ها، به رقابت بین دو کشور نیانجامید. هرچند نظام‌های سیاسی برآمده از این کشورها بیشتر به نظام ترکیه شباهت داشت. اما در خصوص تحولات بحرین نیز ترکیه موضع متفاوتی در پیش گرفت که کاملاً همسو با غرب بود و در جهت حفظ وضع موجود و هماهنگی با مواضع شورای همکاری خلیج فارس و با هدف حفظ ثبات در خلیج فارس، کاهش قدرت مانور ایران، اجتناب از مناقشات بین‌المللی و تنش شیعی و سنی بود که اعلام این مواضع از سوی ترکیه، با مواضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در تضاد بود. ترکیه با اتخاذ حفظ وضع موجود از جمله در قبال تحولات کشور بحرین، درصدد است تا

به طرز زیرکانه‌ای از نقش و نفوذ و قدرت مانور منطقه‌ای ایران، یکی از مهمترین رقبای منطقه‌ای خود بکاهد و نقش پررنگ‌تری را در تحولات منطقه بر عهده بگیرد. از سویی دیگر تمایل نخبگان عرب به مدل حکومتی ترکیه و مناسب دانستن این مدل به عنوان آلترناتیو مطلوب برای حکومت‌های اقتدارگرای عرب که در حال تحول هستند، در تضاد با تلاش ایران برای بسترسازی به منظور ایجاد ساختار سیاسی به سبک جمهوری اسلامی است. اما آنچه منجر به تشدید بیشتر رقابت میان دو کشور شود، تحولاتی بود که در کشور سوریه اتفاق افتاد. جمهوری اسلامی ایران به دنبال پیشبرد اهداف و منافع خود در منطقه است و همین عامل باعث شده است تا از رژیم اسد در سوریه حمایت کند و در کنار این رژیم با حزب‌الله در محور مقاومت باقی بماند. اما مواضع ترک‌ها در قبال سوریه کاملاً در تضاد با سیاست‌های ایران قرار دارند، این بار ترک‌ها خود را حامی معترضین در این کشور می‌دانند و در راستای مخالفت با رژیم بشار اسد با غرب و دیگر کشورهای منطقه همسو شدند و همین امر زمینه‌های افزایش رقابت بین دو کشور را بیشتر کرده است.

منابع:

- اسکات برچیل و آندرو لینکلتر (۱۳۹۲)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه سجاد حیدری‌فرد، چاپ اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی

- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت

- (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل (نظریه‌ها و رویکردها)، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت

- مرشایمر، جان (۱۳۹۰)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، چاپ سوم، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه

مقالات

- ارسلان قربانی‌شیخ‌نشین و جواد کارآزما (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی و دستگاه دیپلماسی ایران؛ فرصت‌ها و تهدیدها، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸

- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، رویکرد ترکیه به تحولات جهان عرب و منافع منطقه‌ای ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهشی سیاست خارجی، شماره ۳۸۴

- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۸)، سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه در قفقاز و تعامل با ایران، دوماهنامه تحولات ایران و اوراسیا. شماره ۲۵

- امیرعبدالهیان، حسین (۱۳۹۰)، ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب؛ مطالعات موردی بحرین، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم. شماره دوم

- امیرمحمد حاجی‌یوسفی و همت ایمانی (۱۳۹۰)، تحولات روابط ترکیه و اسرائیل در دهه اخیر و پیامدهای آن برای ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۲

- برادران شرکا، حمیدرضا (۱۳۸۷)، شاخص‌های اصلی جایگاه جهانی ترکیه در سال ۲۰۲۳، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۶

- بخشی، احمد (۱۳۸۸)، بررسی تاریخی حضور ترکیه در قاره آفریقا، فصلنامه مطالعات آفریقا

- جلال درخشه و مجید دیوسالار (۱۳۹۰)، عوامل همگرا و واگرا در روابط ایران و ترکیه پس از به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد واحد شهرضا، شماره ۷

- حسینعلی توتی و احمد دوست‌محمدی (۱۳۹۲)، تحولات انقلابی بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قبال آن، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳

- حسین مسعودنیا، داود نجفی و عاطفه فروغی (۱۳۹۱)، تأثیر برنامه هسته‌ای ایران بر امنیت ملی ترکیه، مرکز پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال اول، شماره ۲

- داوود نظریور و احمد موسوی (۱۳۹۲)، روابط ترکیه- آمریکا در دهه قرن ۲۱ میلادی- تحول در الگوهای سنتی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، سال چهاردهم، شماره ۲

- زاهدی، نساء (۱۳۹۱)، سیر تحول سیاست خارجی ترکیه در پرتو بیداری اسلامی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و شش، شماره ۳

- طاهری، محمد، فلسطین در انگاره منافع ملی ترکیه، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱۷

- علی امیدی و فاطمه رضایی (۱۳۹۰)، عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه، شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه، سال سوم شماره ۳

- غلامعلی چگینی‌زاده و بهزاد خوش‌اندام (۱۳۸۹)، تعامل و تقابل پیرامون‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵

- علی علی‌حسینی و محسن نصرافهانی (۱۳۹۲)، وقوع انقلاب اسلامی و تحلیل بر ساخت‌گرایانه رفتار کشور ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۴

- فرزاد جهان‌بین و فتح‌اله پرتو (۱۳۹۱)، راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی، فصلنامه علمی- پژوهشی انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۳

- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۱)، ملاحظات امنیت ملی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه راهبرد، سال پانزدهم، شماره ۴

- قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۰)، مسأله کردها و روابط ایران و ترکیه، فصلنامه پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

- متقی، ابراهیم (۱۳۸۹)، شاخص‌ها و کارکردهای سیاست خارجی ضد سلطه، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۳۰

- محمدحسین افشردی و سیدمصطفی مدنی (۱۳۸۸)، ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۳، شماره ۳

- محمدعلی حیدری و حمید رهنورد (۱۳۹۰)، نوعثمانی‌گرایی و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه (با تکیه بر تحولات بهار عربی)، فصلنامه رهنما سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۲

- محمد عباسی، حسین بابایی و علی قاسمی (۱۳۹۱)، تأملی بر نظریه بیداری اسلامیدر تحولات جهان عرب و تأثیرات امنیتی سیاسی آن بر منطقه، فصلنامه علمی پژوهشی (امنیت پژوهی)، سال یازدهم شماره ۳۹

- مجیدرضا مؤمنی، عطیه خادمی و حامد قورجیلی (۱۳۹۱)، بررسی مواضع و اقدامات ترکیه در بحران سوریه بر اساس رهیافت تصمیم‌گیری، فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش‌های سیاسی، سال ۵

- میرجعفری، سید اصغر (۱۳۹۰)، بررسی کارکردهای متقابل محیط امنیتی ترکیه و جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه امنیت، سال یکم، شماره ۱

- نوروزی، رسول (۱۳۹۰)، جنبش‌های همسو؛ بررسی تطبیقی انقلاب اسلامی ایران، ترکیه و تحولات اخیر منطقه‌ای، دو هفته‌نامه پگاه حوزه، شماره ۳۰۱

- واعظی، محمود، (۱۳۸۶)، تجربه جدید در ترکیه؛ تقابل گفتمان‌ها، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷

- هیکوک، مایکل روبرت (۱۳۷۹)، نوسازی نظامی و استراتژیکی ترکیه برای آینده، ترجمه مرتضی شمس، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۲-۳۳

- یالواچ، فاروق (۱۳۹۲)، عمق راهبردی یا عمق استراتژیک؟ تحلیل واقع‌گرایانه انتقادی از جایگاه ترکیه در نظام جهانی، ترجمه سجاد محمدپور و رامز محمودی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۷

- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۰)، آینده شناسی و برآورد محیط راهبردی؛ لازمه تصمیم‌گیری بهتر در امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۴

سایت

- برزگر، کیهان، فروردین (۱۳۹۰)، ایران و تحولات جهان عرب (منافع و ارزش‌ها)، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، قابل دسترس در:

<http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&depid=44&semid=2310>

- کاکایی، سیامک، ۱۶ آذر، (۱۳۹۰)، ترکیه و مرکز ثقل خاورمیانه، شماره ۲۷۹۷، قابل دسترس در:

www.mardomsalari.com/2797

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی